

مرتضی آقاتهرانی گفت: به حسب ظاهر هر مسلمانی سیاسی هم هست چون در مباحث سیاسی دخالت می‌کند و نظر می‌دهد و همچنین باید رای دهد.

طراز ما مقام معظم رهبری است!



به گزارش اسپادانا خبر، دبیرکل جبهه پایداری انقلاب اسلامی در رابطه با حمایت جبهه پایداری از احمدی‌نژاد در صورت شرکت وی در انتخابات 96 گفت: احمدی‌نژاد مورد تأیید نیست مگر اینکه تغییر جدی کند. وی با اشاره به ورودش به عرصه سیاست با حضور در مجلس هشتم گفت: دلم نمی‌خواست به مجلس بیایم. آن زمان دولت نهم سر کار بود و من به جلسه اخلاق دولت برای تدریس را می‌رفتم. حدود هفت ماه مانده به انتخابات، احمدی‌نژاد گفت به فکر مجلس باشید. فکر می‌کردم منظورش رای دادن و معرفی افراد خوب بود. در زمان ثبت‌نام من اسم‌نویسی نکردم چون قصد حضور در مجلس را نداشتم. دبیرکل جبهه پایداری انقلاب اسلامی گفت: مهلت ثبت‌نام هم‌زمان شده بود با ایام محرم و من برای تبلیغ به بندرعباس رفته بودم. در ارتباط تلفنی که با احمدی‌نژاد داشتم، او به من گفت چرا ثبت‌نام نکردی؟ من گفتم قصد ثبت‌نام نداشتم. او اصرار کرد و من پاسخ دادم باید احساس وظیفه کنم تا بیایم. من داشتم بی‌مشکل کاری که بلد بودم را انجام می‌دادم و کسی هم با ما کاری نداشت. احمدی‌نژاد گفت موقتاً ثبت‌نام کن اگر نخواستی بعداً انصراف بده. احمدی‌نژاد یا الهام بعداً به من گفتند که با آیتا مصباح هم در مورد نمایندگی من در مجلس صحبت کردند و او گفته بود که با تشخیص خودش باید این کار را انجام دهد. آیتا بهجت گفت به مجلس برو و نظرات مقام معظم رهبری را برای آن‌ها تشریح کن. آقاتهرانی افزود: پس از برگشتم از بندرعباس جلساتی را با استاد علامه داشتم و به نتیجه نرسیدم که حتماً باید بیایم. آخر امر به من گفتند خوب است استخاره کنی و من گفتم نیاز به این کار نیست چون احساس می‌کنم هنوز عقلم می‌رسد. یک دفعه گفتند با آیتا بهجت مشورت کن. من گفتم خوب است. به ذهنم آمد که من می‌گویم و ایشان می‌گویند نه و من می‌روم سر کارهایم. در آن زمان یک برنامه تربیت مربی اخلاق راه‌اندازی کرده بودیم و دلم خیلی به آن خوش بود. متنی به ایشان نوشتم و شرایطم را توضیح دادم. ایشان جواب داده بودند که «ورود در مناسب عالی‌ه دانه متوسطه اگر بدانی به گناه می‌افتی حرام است. اما شما این جایی که می‌گویند محل عناوین ثانویه است و ورود مقام زعیم (ولایت فقیه) را می‌طلبد و امثال شما وظیفه دارید نظرات ایشان را بدانید. او جزافه نمی‌گوید و بر مبنای استدلال و مبنای نظر می‌دهد اما بسیاری نمی‌دانند چرا. این موضوع را برای نمایندگان حل کنید که مستدلاً بدانند جهت نظر ایشان به چه دلیل و برهانی است.» وی گفت: آیتا بهجت موضوع جالبی را مطرح کردند و من اصلاً نمی‌دانستم این چنین موضوع هم لازم است. چند مورد دیگر هم در نامه بعد از آن داشتند. این موضوع باعث شد که ورودم وظیفه شد چون من به ایشان ایمان داشتم و هیچ نفسانیتی در وجودشان نبود. این نماینده مجلس هشتم در پاسخ به این سوال که آیا ورود شما به عرصه سیاست باعث نشده است که تعداد پامنبری‌های شما کم شود، گفت: قبلاً نمی‌شمردم که الان هم بشمرم. البته الان کمتر برای این کار وقت می‌کنم. برخی‌ها فکر می‌کنند هرکس در سیاست نرود عدالتش ثابت شده‌تر است. قدیمی‌ها اینگونه بودند که هرکس به سیاست ورود می‌کرد دیگر او را عادل نمی‌دانستند. امام خمینی این قرق را شکست و گفت سیاست و دیانت دو موضوع جدا نیست و ورود به سیاست وظیفه است. بعید نیست هنوز هم کسانی اینگونه فکر کنند ولی من به این حرف‌ها اهمیت نمی‌دهم. آقا تهرانی با اشاره به دوران تحصیلش در مدرسه حقانی گفت: در آن زمان حسینی، پسر آقا مصباح، علی حقانی، کاظمی، حجازی، شهید میثمی، شهید ردانی و شهید شهاب در مدرسه ما بودند. وی در پاسخ به این سوال که آیا پیش از انقلاب اسلامی دستگیر شده‌اید، گفت: دنبال من بودند ولی دستگیر نشدم. * به امام رضا(ع) گفتم تا 2 دقیقه دیگر همسر آینده من را تعیین کنید رنجبران، مجری این برنامه در ادامه خطاب به آقاتهرانی گفت: شما در سال 57 یعنی آخرین سال تحصیل در مدرسه شهید حقانی به پابوس امام رضا(ع) می‌روید و از ایشان درخواست می‌کنید یک همسر خوب با 7 ویژگی به شما بدهند. دو، سه دقیقه بعد پیرمردی دست شما را می‌گیرد و پدرزن شما می‌شود. تا اینجا پیش را

که درست گفتم؟ لطفا ادامه‌اش را هم خودتان بگویید. آقا تهرانی گفت: من به امام رضا(ع) گفتم که می‌گویند حاجت اول پیش شما رواست، من یک حاجت دارم با 7 شرط. من می‌خواهم همسری داشته باشم با این 7 شرط. اول اینکه تا دو دقیقه دیگر جوابم را بدهید. ویژگی‌های دیگر را هم گفتم. اینکه سیده نباشد چون من بد اخلاق هستم و می‌ترسم با او تندی کنم و آبروی من پیش حضرت زهرا(س) برود. اینکه شما او را تایید کنید. طلبه باشد اما غرور طلبگی نداشته باشد. بقیه شروط را هم گفتم و گفتم اگر من در موردی اشتباه می‌کنم خودتان آن را اصلاح کنید. یکی از شروط من را هم ایشان اصلاح کردند که هرچقدر فکر می‌کنم اگر اصلاح نشده بود خیلی به مشکل برمی‌خوردم. وی اضافه کرد: من در حرم نرفتم چون زن و مرد با هم بودند و تنها به هم می‌خورد و گفتم اینگونه گناه می‌کنیم. سر قبر شیخ مهدی نجفی اصفهانی رفتم تا فاتحه‌ای بخوانم. او مرد بزرگی بود. پدرمسرمان آنجا نشسته بود. می‌شناختمشان چون در مسابقات قرآن شرکت کرده بودم و دیده بودم که قرآن را خوب بلدند. به او سلام کردم و شروع کردیم به حرف زدن و بعد به ازدواج ختم شد. وی در مورد اولین مسئولیتش بعد از انقلاب گفت: اول انقلاب کمونیست‌ها خیلی فعال بودند ما چون طلبه موسسه بودیم به بحث‌های روز مسلط بودیم. موسسه ما را برای تبلیغ به شمال می‌فرستاد. آنها خیلی کار می‌کردند و تلاش آنها باعث شد برخی از انقلابی‌های ما التقاطی شوند. ما با آنها بحث می‌کردیم. در آنجا از معلمان مدارس می‌خواستیم که جمع شوند و برای آنها کلاس می‌گذاشتیم تا اصول اعتقادی را به آنها تدریس کنیم. در آن زمان حال مناظره هم داشتیم و مثل آن نبود. ما در آنجا حتی با رهبرانشان درگیر بحث می‌شدیم و همه می‌آمدند تماشا. امام خمینی(ره) هم به ما گفته بود که با این‌ها بحث علمی کنید چون هنوز اعلان جنگ مسلحانه نکرده بودند. دبیرکل جبهه پایداری انقلاب اسلامی گفت: من همان اوایل به جنگ رفتم چون وظیفه خودم می‌دانستم. ما با شهید حسین خرازی، علی زاهدی و حسین کوهرنکی و ... قرار گذاشتیم که هر وقت به ما نیاز دارید فقط با ما تماس بگیرید تا هینطوری نیایم. چون هم می‌خواستیم خوب درس بخوانیم و هم می‌خواستیم خوب بجنگیم. وی افزود: وقت‌هایی پیش می‌آمد که به ما طلبه‌ها نیازی وجود نداشت ولی بعد از عملیات یا قبل عملیات‌ها نیاز بود که رزمندگان با طلبه‌ها صحبت کنند. توفیقی بود برای انهایی که شرکت می‌کردند. حضور طلبه‌ها در جبهه‌ها باعث شده بود که درصد شهدای طلبه در مقایسه با جمعیت‌های دیگر درصد زیادی باشد. من هم نظامی می‌رفتم و هم طلبگی. مثلا در طول تمام عملیات والفجر 8 در جبهه حضور داشتم. حسین خرازی بعد از رفتن آقا مصطفی که هم طلبه بود و هم فرمانده جنگ، می‌گفت به حضور شما در جبهه‌ها بیشتر نیاز است چون از شما کمک فکری می‌گیرم. وی در واکنش به این جمله که شما دو مصطفی را در جنگ از دست دادید، گفت: یکی از آنها برادرم بود و دیگری شهید ردانی‌پور بود. من با ردانی‌پور هم محلی بودیم. او خیلی متأثر از آیت‌ا فاضل بود. * ماجرای نامه‌نگاری‌های آیت‌ا بهجت و مقام معظم رهبری آقا تهرانی در مورد نامه‌نگاری‌های آیت‌ا بهجت با مقام معظم رهبری پس از رسیدن ایشان به این مقام گفت: وقتی اعضای مجلس خیرگان ایشان را به رهبری انتخاب کردند، ما به مشهد مشرف شدیم. آقای مصباح هم آمده بود. او می‌گفت آمده بودم تهران تا با مقام معظم رهبری بیعت کنم. من پرسیدم در مورد مقام معظم رهبری چه چیزهایی می‌دانید. وی افزود: گفتند امام خمینی(ره) از اول نسبت به ایشان احساس داشتند و به ایشان فرموده بودند از آقای بهجت استفاده کنید. مراوده ایشان با آیت‌ا بهجت شروع شد. ایشان نامه‌هایی می‌نوشتند و من به دست آیت‌ا بهجت می‌رساندم و ایشان هم جواب می‌داد. آیت‌ا مصباح می‌گفت اولین نامه در زمان ریاست جمهوری به آیت‌ا بهجت نوشته شده بود و ایشان در برگه‌ای کوچک پاسخ داده بودند و گفته بودند این را پاک‌نویس کنید به دستشان برسانید. آیت‌ا مصباح گفتند من از آیت‌ا بهجت پرسیدم که اشکال ندارد من نامه را بینم و برای خودم یک نسخه داشته باشم که گفته بودند اشکال ندارد و ایشان همه نامه‌ها را دارد. آقا تهرانی افزود: بعد از پاسخ نامه اول، دومین نامه نوشته می‌شود. مقام معظم رهبری در نامه دوم نوشته بودند که من پاسخی که دادید را می‌دانستم و می‌خواستم قدری مفصل‌تر توضیح دهید. آیت‌ا بهجت هم مفصل‌تر پاسخ می‌دهند و می‌گویند دیگر نامه‌ای ننویسید تا وقتی زمانش فرا رسید من با شما نامه‌نگاری می‌کنم. وی افزود: امام خمینی(ره) که به رضوان الهی رفتند، ایشان نامه‌ای مفصل برای مقام معظم رهبری نوشت. اول نامه هم خدا را شکر می‌کنند که ایشان به چنین منصبی رسیدند و می‌گویند چیزهایی که می‌خواستید این‌ها هستند. بعدش هم رفت و آمد بین مقام معظم رهبری و آیت‌ا بهجت زیاد شد و آیت‌ا بهجت خیلی علاقه نشان می‌دادند. * 3 سال کانادا بودم تا فوق لیسانس بگیرم وی در مورد سفرش به کانادا و آمریکا در سال 71 برای ادامه تحصیل و در پاسخ به این سوال که آیا به توصیه آیت‌ا مصباح به این سفر رفتید، گفت: ما از اعضای موسسه بافرالعلوم(ع) بودیم. استاد با پرفسور لندولت از دانشگاه مک‌گیل کانادا که در زمینه مطالعات اسلامی بخشی را داشت صحبتی کردند تا مبادله علمی داشته باشیم و عده‌ای از ما به آنجا بروند و تعدادی از آنها به ایران بیایند. 12 نفر را حاج آقا انتخاب کرد که برویم. یکی از آنها من بودم که 35 سال داشتم. من همیشه از دبیرستان زبان را ادامه می‌دادم و زبان را موقع اعزام هم کار کردیم و به حد تافل رسیدیم. من 3 تا 3 سال و نیم سال در کانادا بودم و فوق لیسانس را گرفتم. * آمریکایی‌ها من را به عنوان یک ضد آمریکایی می‌شناسند آقا تهرانی اضافه کرد: زمانی که کانادا بودم آیت‌ا اراکی به رحمت خدا رفتند. من را برای سخنرانی به آمریکا دعوت کردند و من چون کارت دانشجویی داشتم بدون مشکل به آنجا رفتم و سخنرانی کردم. وقتی برگشتیم کانادا دوستان آمریکا اصرار کردند که آنجا برویم. بالاخره فضا به گونه‌ای شد که احساس کردم بزرگان هم می‌خواهند من به آنجا بروم. قرار شد اگر دانشگاهی من را اپلای کرد به آنجا بروم چون درس برای من اصل بود. وی افزود: به آنجا رفتم و در چندجا ثبت‌نام کردم که دانشگاه سونی بینگ‌همتون من را قبول کرد که فلسفه بخوانم. استادهای خوبی هم آنجا داشتیم. در مدتی که آنجا بودم موسسه اسلامی نیویورک را هم اداره می‌کردم و امام جمعه، رئیس هیات امنا و امام جماعت آنجا بودم. یکبار هم در برنامه‌های علمای مسلمان در نیویورک به عنوان رهبر حضور داشتم. وی خاطر نشان کرد: آمریکایی‌ها من را به عنوان یک ضد آمریکایی می‌شناسند. من آخرین بار زمانی به آمریکا رفتم که همان اوایل احمدی نژاد می‌خواست به آنجا برود. او گفت با ما بیا و من گفتم خودم می‌آیم و نمی‌خواهم به خرج دولت به آمریکا بیایم. سر این موضوع هم خیلی‌ها به من حرف‌هایی زدند چون گفتم گرین کارت دارم که البته باطل شد. این کارت‌ها 10 سال بیشتر اعتبار ندارد و من 14 سال است که در ایران هستم. به نظرم بعد از آن هم یکبار رفتم که خیلی من را اذیت کردند. در مرز 4 ساعت با من مصاحبه کردند. وی افزود: آنها می‌پرسیدند شما چرا در زمان احمدی نژاد درس اخلاق می‌دادید، چرا در زمان ریاست جمهوری دولت اصلاحات درس اخلاق نمی‌دادید؟ من گفتم خوب از من دعوت نکردند. گفتم اگر بوش هم من را دعوت کند، می‌آیم برای شما هم درس اخلاق می‌گویم چون بداخلاقی ریشه همه مفاسد دنیا است. گفت جدی؟ گفتم آره. آقا تهرانی در پاسخ به این سوال که این بار به چه دلیلی به آمریکا می‌رفتید، گفت: آقای موسوی در لس آنجلس از دنیا رفت. برای او 70 سال زندان بریده بودند و سرطان گرفت. خیلی از کسانی که آنجا رفته بودند در حش جفا کردند. او فردی انقلابی بود که جانباز هم بود. وقتی به آمریکا رفته بود اینگونه ترجمه کرده بودند که او حاضر

است 45 درصد در کارهای انتحاری شرکت کند. * داشتن گرین کارت به معنای داشتن تابعیت آمریکایی نیست نماینده مجلس هشتم شورای اسلامی درباره اینکه داشتن گرین کارت با قوانین جمهوری اسلامی مغایرت ندارد، گفت: گرین کارت به این معنا است که هر شش ماه یکبار باید به آمریکا بروم. من باید یک موسسه را در نیویورک اداره می‌کردم و برای اینکه این کار قانونی باشد گرین کارت می‌گرفتم. من دنبال گرفتن گرین کارت نبودم و هیچکدام از فرزندانم هم گرین کارت ندارند. ولی در این مورد خیلی سر و صدا کردند و راست و دروغ گفتند. گرین کارت تابعیت نیست. برای تابعیت باید زیر پرچم آمریکا قسم خورد که منافع آنها را حفظ می‌کنیم. وی در مورد این شبهه که آیت‌الله مصباح اعتقاد به رای مردم ندارند و می‌گویند متخصصان امر باید در هر زمینه‌ای رای دهند، گفت: اگر اینگونه است پس چرا خود ایشان رای می‌دهند. وقتی که می‌بینیم که خودشان پای صندوق رای گیری می‌روند پس معلوم می‌شود این موضوع نیست. در بحث نظریه پردازی این قابل بحث است که نظام پارلمانی بهتر است یا نظام‌های دیگر و ... این موضوع را خود مقام معظم رهبری هم مطرح می‌کنند. این در بحث علمی است اما آن چیزی که برای ما حجت است، آنی است که مقام ولایت فقیه زیرش را امضا کرده است. مشروعیت نظام هم به همین موضوع است. ولی این راه بسته نیست که اگر در آینده فکرش را بکنیم دیگر نشود. آقا تهرانی در زمینه حمایتش از احمدی نژاد گفت: احمدی نژاد را من قبل از 84 ندیده بودم. اولین بار او را زمانی دیدم که در رفسنجان سخنرانی می‌کردم. او برای تبلیغ ریاست جمهوری آنجا آمده بود. قبلش هیچ جلسه‌ای با احمدی نژاد نداشتم. وقتی شعارهای او را شنیدم، دیدم که بهترین شعارها است. همین که می‌خواستند گفتمان انقلاب را زنده کنند، این گمبند ما بود. عده‌ای می‌خواستند مدینه فاضله غرب را در ایران بسازند اما آنجا هم مدینه فاضله نیست. عده‌ای از دور تصور می‌کنند مدینه فاضله است، اما ما دیدیم که نیست. وی افزود: وقتی احمدی نژاد رای آورد من با حقانی برای تریک پیشش رفتم. او از من دعوت کرد که برای دولت درس اخلاق بگویم. درس اخلاق را اول با این بحث آغاز کردم که امام عصر چه حکومتی را می‌پسندد. بعد از آن به کتاب مکارم الاخلاق امام سجاد(ع) رجوع کردیم و آن را بازگو کردیم چون سطح بالاتری از اخلاق است. این مدرس اخلاق در پاسخ به این سوال که شاگردان خود را در دولت چگونه ارزیابی می‌کنید و چرا سکان را بعد از آن به آیت‌الله حائری شیرازی دادید، گفت: شاگردان خوبی بودند. وقتی جریان خانه نشینی احمدی نژاد پیش آمد من از طرف مجلس، چین بودم. وقتی رسیدم اینجا خانواده‌ام به من گفتند که چه اتفاقی افتاده است. چند روزی بود احمدی نژاد سر کار نمی‌رفت. فردایش من رفتم مجلس که آقای حداد گفتند چرا اینجا نشستی؟ مگر نمی‌دانی احمدی نژاد چه کار کرده است؟ او هیچکس را راه نمی‌دهد که بدانیم چه شده است. شما برو بین چه اتفاقی افتاده است. من رفتم ولی چون مجلس از اکثریت می‌افتاد به من اجازه خروج ندادند. خود من هم در پی بهانه‌ای بودم که بروم. وی افزود: سیاست وادی پیچیده و عجیب و غریبی است و فقط به وظیفه عمل کرد چون حرف و نقل زیاد است. دیدم آقای باهنر آن طرف در است. به او گفتم بیا داخل تا من بروم. من رفتم آنجا ولی گفتند کسی حق ملاقات ندارد. من پرسیدم احمدی نژاد کجاست؟ هرکسی پاسخی داد. وی افزود: من آمدم در خانه و به نگهبان گفتم که می‌خواهم او را ببینم. نگهبان گفت ما اجازه نداریم. به او گفتم به احمدی نژاد یگو من اینجا هستم شاید اجازه دهد. ظهر بود که به من گفتند خبرتان می‌کنم. عصر بود که به من زنگ زدند بیاید. دکتري هم آنجا بود که به من گفت حال احمدی نژاد خوب نیست و زیاد با او بحث نکنید. من بعدا هم این حرف را زدم ولی گفتند من دروغ می‌گویم. او خوابیده بود روی تخت و یک مقدار حرف زد. *

آیت‌الله مظاهری و آیت‌الله مصباح از من خواستند که به احمدی نژاد بگویم از خانه نشینی دست بردارد آقا تهرانی اضافه کرد: مدتی که حرف زد من بلند شدم که بیایم بیرون. به او گفتم برای این اینجا آمده بودم که بگویم از خانه بیرون بیا چون مردم فکر می‌کنند خدایی نکرده تو با آقا مشکلی داری و این خیلی بد است. من روی این موضع خیلی حساس بودم که ما رفتارمان باید به گونه‌ای باشد که موبد مقام معظم رهبری باشد چون او پدر خانه است. من رفتم اصفهان به دیدن آیت‌الله مظاهری چون من خیلی مدیون او هستم. وی گفت: او حال احمدی نژاد را پرسید و من هرچه دیده بودم، بازگو کردم. ایشان به من گفت به دیدن احمدی نژاد برو و سلام من را برسان و بگو هر اتفاقی افتاده است برای من مهم نیست، فقط شما به دیدن مقام معظم رهبری برو و دست ایشان را بیوس و یگو من یا شما مشکلی ندارم. اگر این کار را انجام دهید من تمام قد پشت شما می‌ایستم. وی افزود: بعد از آن به قم آمدم و آیت‌الله مصباح با من حرف زد و بعد از شنیدن ماجرای آیت‌الله مظاهری به من گفت عین این حرف را از طرف من هم به احمدی نژاد بگو. من دنبال این بودم که این پیامها را برسانم. ما به دیدن او رفتم. برخی دوستان خیلی تند حرف زدند که چرا اینگونه رفتار می‌کنید. وقتی این حرف‌ها را زدم، خداحافظی کردیم که برویم که من یادم آمد می‌خواستم این پیامها را برسانم. دوباره رفتم داخل و پیامها را رساندم و احمدی نژاد گفت در این مورد فکر می‌کنم. فردای آن روز من رفتم درس اخلاق را گفتم برای دولت. وی افزود: وقتی بیرون آمدم دیدم که احمدی نژاد دارد برای جلسه دولت می‌آید. بختیاری به من گفت بیا داخل. جلسه دولت شروع شد. وزاری خانم شروع به حرف زدن کردند. آقایان چیزی نمی‌گفتند. من شروع به حرف زدن کردم. این استاد اخلاق ادامه داد: من گفتم درس اخلاق را گفتم ولی بجاست که چند کلمه‌ای حرف بزنم. رفاقت من و جناب عالی بر مبنای ولایت مداری و ولایت فقیه است و آن هم به ولایت شخص سید علی خامنه‌ای. اگر روزی شنیدید آقا تهرانی از این اصل عدول کرده است، او را کنار بگذارید. من هم بر این میثاق هستم. البته اینکه می‌گویند این جریان برای مخالفت با آقا است من قبول ندارم. چند دفعه هم گفتم از اینکه مورد تهمت قرار بگیرم بپرهیزید. بعد از این جریان دیگر دلم نیامد که درس اخلاق را ادامه دهم. آقا تهرانی در زمینه ادعای رحیمی، معاون اول رئیس جمهور پیشین در مورد دادن پول به نمایندگان مجلس و در پاسخ به این سوال که آیا شما هم پولی گرفته بودید، گفت: من از جعفرزاده، نماینده مردم رشت شنیدم که وقتی گفته شد اسم این نمایندگان معرفی شود، اعضای جبهه پایداری اظهار ناراحتی کردند. من فردایش او را دیدم. او از افراد خوب مجلس است و جانباز هم هست. به او گفتم من را عضو پایداری می‌دانی؟ او گفت بله، من گفتم نه تنها ناراحت نمی‌شوم بلکه خوشحال هم می‌شوم. بگوئید اسامی را اعلام کنند. من یک ریال پولی از کسی نگرفتم. در ضمن مردم باید خودشان به این بلوغ برسند که به چه کسی رای دهند. وی در پاسخ به این سوال که آیا شما در مجلس هشتم از ریاست لاریجانی بر مجلس حمایت کردید، گفت: من الان یادم نیست. من حداد عادل را اصولگرای خوبی می‌دانم. به نظرم به آقای حداد رای دادم و تعجب هم کردم که چرا احمدی نژاد متمایل به لاریجانی شده است. من هرچند وقت یکبار متنی را می‌نوشتم و حدود 30 نکته از نقاط قوت و نقاط ضعف ریاست جمهوری احمدی نژاد را یادداشت می‌کردم و این نکات را برای او بازگو می‌کردم و جواب هم نمی‌خواستم از او. در این مورد نظر ما یکی نبود. این نماینده مجلس هشتم در پاسخ به این سوال که چرا روابط مجلس و دولت به قدری بد شد که کار به یکشنبه سیاه کشیده شد، گفت: این موضوع را باید از خود احمدی نژاد و لاریجانی پرسید. نباید این کار را می‌کردند. همه را ناراحت کردند. خیلی‌ها تلاش می‌کردند که این دو را از این حالت خارج کنند. نمی‌دانم هم چرا آنها اینگونه با هم رفتار کردند. خیلی هم بد بود. غیر از آثار بد این موضوع روی

جامعه و آزرده‌گی مقام معظم رهبری از موضوع، من برای سالگرد فوت یحیی‌زاده امام جمعه یزد رفتم، او همه چیز را می‌نوشت و فرد دقیقی بود. وی در دفتر خاطراتش نوشته بود که بعید است من از این ماجرا جان سالم به در ببرم و سکتهاش هم همان زمان رخ داد. آقاتهرانی در پاسخ به این سوال که در سال 88 از کجا بوی فتنه به مشام شما رسید، گفت: دیگر کار از بو گذشته بود. من زمان آقای موسوی می‌فهمیدم که افکار او تحت تاثیر جنبشی‌ها بود و مشکل دارد چون مبانی فکری افراد مهم است. من کروی را هم برای اولین بار در نیویورک دیدم. او همراهی در آنجا داشت. همراه او بیش از 40 مرتبه به چیزهایی که برای من محترم بود توهین کرد و این سوال برای من پیش آمد که کروی چگونه با این رفقا زنده می‌ماند؟ این افراد گاهی اوقات دوستان خوبی ندارند. اما بعد از انتخابات رفتار موسوی نامناسب بود. وی در این زمینه که رفتار احمدی‌نژاد را در مناظره‌ها چگونه دیدید؟ گفت: من تا بحال قضاوتی در این مورد نکردم. ولی این رفتارشان تند بود و من در این مورد به او تذکر دادم. اینکه او قبول می‌کند یا نه برای من مهم نبود چون این به خود فرد باز می‌گردد. من باید به عنوان وظیفه می‌گفتم. این استاد اخلاق ادامه داد: خواص نقش زیادی در خراب کردن فضا داشتند. عوام کجا اشتباه کردند. بیچاره مردم، همین که مردم فهمیدن که این حوادث چه مخاطراتی دارد ریختند بیرون. آقاتهرانی در مورد اینکه چگونه جبهه پایداری را تشکیل دادند، گفت: این موضوع برای مجلس نهم نبود. عمده آن بعد از داستان خانه‌نشینی احمدی‌نژاد بود که ما موضوع پایداری در ولایت‌مداری را مطرح کردیم. وی در مورد انتساب جبهه پایداری به آیت‌الله مصباح گفت: ایشان از قبل از انقلاب فعالیت سیاسی داشتند. خیلی از آقایانی را که گرفتند به دلیل ارتباط با مجله‌ای بود که ایشان می‌نوشتند، هرچند ایشان اهل گفتن این مطالب نیست. فعالیت سیاسی داشتن هم بد نیست. دبیرکل جبهه پایداری انقلاب اسلامی در پاسخ به این سوال که آیا ورود آیت‌الله مصباح به این مسائل سیاسی خلاف شأنشان نیست و گفته می‌شد که اظهارنظرهای ایشان در مورد اصلاح بودن لنگرانی و بعد تغییر حرفشان باعث لطمه زدن به وجهه علمایی ایشان شده بود، گفت: اگر در مسائل جزئی ورود کردید همین مسائل پیش می‌آید. اما اگر کلیات را بگویید فرق می‌کند. این واکنش‌ها طبیعی است، مگر اینکه فرد در عرصه نیاید. در مورد حمایت از لنگرانی و جلیلی در انتخابات باید بگویم که اکثریت اعضای جبهه پایداری به انتخاب لنگرانی رسیده بودند. وقتی به استاد گفتم، او گفت این موضوع کافی نیست و باید به اجماع برسید. همه باید بحث کنید و در این مورد فکر کنید. وی افزود: ما خیلی قبل‌تر از انتخابات تصمیم گرفتیم اسامی افراد مناسب را بنویسیم و حتی سراغ آنها برویم. در مورد لنگرانی هم این کار را نکردیم. ما محضر آیت‌الله خوشوقت رفتیم و گفتیم ما پنج فرد اصلاح در لیست داریم که هیچکدام از آنها حاضر نمی‌شوند که جلو بیایند. ایشان گفت باید بروید دنبال آنها و بیاوریدشان. ما این کار را هم کردیم. * شورای نگهبان لنگرانی را تایید کرده بود وی افزود: وقتی به اجماع رسیدیم، موضوع را به استاد گفتم. گفتند نتیجه را مکتوب کنید. نتیجه اجماع را نوشتیم و امضا کردیم و آیت‌الله مصباح گفت حالا که جمعی از متخصصان به این نتیجه رسیدید، من آن را اعلام می‌کنم. جالب است ما در مورد او از شورای نگهبان هم نظر گرفته بودیم و گفته بودند لنگرانی مشکلی ندارد ولی یک دفعه گفتند این فرد مشکل دارد. ما خیلی زودتر شروع کرده بودیم ولی به این مشکل برخوردیم. آقاتهرانی در پاسخ به این سوال که برخی می‌گویند فعالیت جبهه پایداری در مجلس نهم آغاز انشقاق بین اصولگرایان بود که انتخابات 92 را رقم زد، گفت: ما آنجا هم با برخی دوستان نشستیم و سر 23 نفر توافق کردیم اما دوستان زیر توافق خود زدند. شما فکر می‌کردید اگر ما اصلاً ورود نمی‌کردیم همه چیز خوب بود. الان هم به نظر شما ما نباید ورود کنیم. الان هم ما با اصولگرایان جلسات زیادی گذاشتیم که بیاید با هم صحبت کنیم، اختلافاتی که برخی می‌گویند بین ما وجود دارد، حقیقت ندارد و بیشتر سوء تفاهم است. * اوضاع دقیقاً برعکس زمان جنگ است دبیرکل جبهه پایداری انقلاب اسلامی در پاسخ به این سوال که چرا اصولگرایان مانند انتخابات شهردار تهران، در انتخابات ریاست جمهوری کنار هم نایستادند، گفت: قبول دارم اشکالات زیادی بود و به همه هم وارد بود اما مقدار آن تفاوت دارد. هیچکس منکر این نیست که اعضای جبهه پایداری اصولگرا هستند. حتی برخی مواقع می‌گویند خیلی اصولگرا هستند. امیدوارم برای مجلس دهم این مشکلات نباشد. من همگرایی را خوب می‌بینم و به نشست‌ها یا اینارگران، موتلفه و ... خوش بین هستم. وی در مورد مهم‌ترین مانع که باعث عدم ایجاد وحدت بین اصولگرایان شود، گفت: در جنگ رزمندگان و فرماندهان دعوای زیادی داشتند اما در شب عملیات همه چیز فرق می‌کرد. هیچکس حرفی نمی‌زد، عملیات است، می‌خواهیم اسلام را آبرومندانه جلو ببریم. متأسفانه الان برعکس است. قبل از عملیات رفیق هستیم اما شب عملیات همه چیز متفاوت می‌شود. آقاتهرانی در پاسخ به این سوال که اگر احمدی‌نژاد در انتخابات 96 شرکت کند، آیا جبهه پایداری از او حمایت می‌کند، گفت: من گفتم که طراز ما مقام معظم رهبری است و هرکس هم که جلو بیاید با یک چشم می‌بینیم. وی در پاسخ به این سوال که فکر می‌کنید احمدی‌نژاد جلو بیاید گفت: گویا از دهه فجر آغاز به سخنرانی در جاهای مختلف کردند. ما افراد و خودمان را با طراز مقام معظم رهبری می‌سنجیم. دبیرکل جبهه پایداری انقلاب اسلامی در پاسخ به این جمله رنجبران که «پس احمدی‌نژاد فعلی مورد تایید شما نیست»، گفت: نه نیست، مگر اینکه تغییر جدی در خود ایجاد کند. برخی اشکالات را منتسب به اطرافیان احمدی‌نژاد می‌دانستند ولی من معتقدم ما به اطرافیان او که رای ندادیم ما به احمدی‌نژاد رای دادیم. آقاتهرانی در پاسخ به این سوال که در 14 خرداد 89 شما با نظر خودتان به منزل سید حسن خمینی رفتید یا از شما خواسته بودند این کار را کنید؟ گفت: دو هفته قبل از آن به من خبر دادند که مجلسی با سید حسن خمینی داشته باشید خوب است. قرار گذاشته شد و سید حسن به خانه ما آمدند و یکی دوساعت صحبت کردیم. این ماجرا تمام شد و به سالگرد رحلت امام(ره) رسیدیم. قرار بود یک هفته بعد از آن ما به دیدن سید حسن برویم. داستان حرم امام(ره) پیش آمد و کسانی گفتند شما نروید ولی من گفتم من قرار گذاشتم و باید بروم. من طبق قرار رفتم. جلسه خوبی بود. از من خواستند که محتویات جلسه پخش نشود و من هم قبول کردم. بعد عده‌ای در مورد آن جلسه حرف زدند و من پیغام فرستادم که اگر قرار است گفته شود پس من هم بگویم. ولی دیدم گفتند نه چیزی نیست. وی افزود: در این جلسه ابتدا در مورد خود او و همان ماجراهای 14 خرداد حرف زدیم. من گفتم نقدی به شما دارم. اگر شما من را به عنوان یک سخنران با تجربه قبول دارید، چرا با سکوت اجازه دادید، افرادی آنجا شعار بدهند و سخنرانی را خراب کنند؟ ایشان این موضوع را نسبت می‌داد به یک نفر که پول داده است و گفته این شعارها را بدهند. من گفتم اولاً آن فرد این کار را نمی‌کند و ثانياً مگر چه شعارهایی داده بودند؟ مرگ بر ضد ولایت فقیه چه اشکالی دارد؟ چرا حساسیت نشان دادید؟ شما هم چند تا روی شعارهای آن‌ها شعار می‌دادید تا آنها ضایع شوند. ولایت فقیه را همه باید پاس بداریم.

